

امشب علی‌رباعِ جهان پیشِ فاطمهٔ است

مسجد غریب‌نمذ و محراب، بی‌دعاست



«غارات»

نسل‌کشی‌های معاویه برای تضعیف حکومت علوی

بررسی یکی از ناشناخته‌ترین حوادث ماه‌های پایانی حیات امیرمؤمنان(ع)

در گفت‌وگو با دکتر مهدی مجتهدی، استاد تاریخ اسلام

و مرور منابع تاریخی وروایی



جواد نوائیان رودسری — حکومت عدالت‌خواهانه امیرمؤمنان(ع)، هر چند باعث امیدواری مستضعفان و طبقات محروم جامعه اسلامی شد، اما در مقابل گروه‌ها و افرادی که طی ۲۵ سال قبل از آغاز خلافت امام(ع)، به پول‌های بادآورده و مناصب حکومتی ناشی از زدوبندهای سیاسی عادت کرده بودند، نمی‌توانستند چنین حکومت دادگستری را که برداشتی دقیق از دوران حاکمیت نبوی بر مدینه بود، برتابند. مخالفت‌ها با امام علی(ع) از همان نخستین ماه‌های آغاز خلافت شروع شد. معاویه و امویان که بر شام سیطره داشتند، حاضر به تمکین در برابر خلیفه منتخب مردم نشدند و طلحه و زبیر نیز، مدتی بعد به بهانه حج، از مدینه خارج شدند و غلم طغیان برافراشتند.

امیرمؤمنان(ع) در برابر این خروج آشکار، صبر پیشه کرد و ششید تاحد ممکن از تنش‌ورگیری خودداری کند؛ اما با غلبه اصحاب جمل بر بصره و قتل و غارتی که در این هجمه رخ داد، امام(ع) به شکلی محکم و قاطع در برابر اصحاب جمل ایستاد و در نبردی سخت، آنان را شکست داد. با این حال، مرگ طلحه و زبیر و به جاشیه رانده شدن برخی دیگر از سران جمل، باعث نشد که امویان به سرکردگی معاویه، در برابر نظام علوی تمکین کنند. ماحصل چنین رویکردی، برپایی جنگ طولانی و فرسایشی صفین بود؛ نبردی که اگر با ساده‌لوحی و خیانت برخی از سپاهیان امیرمؤمنان(ع) و تزویر شیطانی عمرو بن عاص، در ماجرای برنیزه زن قرآن‌ها متوقف نمی‌شد، دومین و مهم‌ترین مانع توسعه و اقتدار کامل حکومت علوی را از سر راه برمی‌داشت؛ اما افسوس که چنین نشد و جاهلان کوفی، فرمان‌تبعین تکلیف جنگ را به دست بی‌کفایت ابوموسیٰ اشعری سپردند و اقتضاح ماجرای حکمیت، نبردی دوباره برای پایان دادن به فتنه امویان را، برای امیرمؤمنان(ع) اجتناب ناپذیر کرد. درست در همین زمان بود که فتنه خوارچ به راه افتاد؛ خشکه مقدسان بی‌منطقی که ر سوابی‌های بسیار به بار آوردند؛ خون مسلمانان را مباح کردند و در ماجرای غم‌انگیز «این خباب»، شکم زنی باردار را دریدند و جنین او را برنیزه زدند! این شرایط بغرنج، البته به سود جریان اموی بود و باعث می‌شد که امام علی(ع) نتواند سپاه خود را به سوی شام حرکت و فتنه معاویه را پایان دهد. با این حال، فرصتی که امویان به دنبال سوءاستفاده از آن بودند، با شکست سنگین خوارچ در ماه صفر سال ۳۸ق، در منطقه نهروان، از بین رفت و به این ترتیب، مجدد

گروه اندیشه—وقتی فرق عدالت شکافت، دیوار آزادی‌گی و جوانمردی فرو ریخت؛ ثلمه‌ای عظیم و فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر اتفاق افتاد. دستی پلید با فکری شیطانی، ماهرابه‌دونیم کرد؛ قرآن ناطق، پاره‌پاره بر زمین افتاد؛ هستی هستی نیست شد. خداوند! این غم‌جانگداز را چگونه واگویی کنیم؟ در این محشر کبرایی که آشک‌صخره‌ها جاری‌است، روده‌های خروشدند و نام‌اولین مظلوم عالم را زم‌مه می‌کنند. ستاره‌از شرم جنایتی که داغش بشیریت را عازدار کرده، شرمگین است و دیگر سوسو نمی‌زند... آری، امیرمؤمنان(ع) به ملکوت پر می‌کشد؛



کوفیان از آن حضرت اطاعت نمی‌کردند. رفتار بزرگوارانه امام علی(ع) با این جماعت، کار را به جایی رساند که امیرمؤمنان(ع) می‌فرمود در دیگر حکومت‌ها مردم از دست حاکم می‌نالند، اما در این حکومت، حاکم باید از دست مردم و ناسپاسی آن‌ها شکایت کند.» در کتاب «الغارات»، اشارات و گزارش‌های دقیقی درباره برخی فجایع و نسل‌کشی‌های نیروهای اموی وجود دارد. ابواسحاق ثقفی گزارش می‌دهد که بُسر بن ابی‌ارطاة، ابتدا او را مدینه‌شد؛ مردم را با خشونت به بیعت با معاویه فراخواند؛ آن‌گاه خانه‌های دوستان‌اران علی(ع) را ویران کرد و غارت‌کنان خودش را به مکه رساند. او در مسیر، هر که را از طرفداران امام(ع) یافت، از دم تیغ‌گذراند و در مکه نیز، اهالی را به نادانسزا گرفت و پس از قتل فرزندان عبیداء... بن عباس، چنان که نقل کردیم، به سوی یمن رفت و آن فجایع را خلق کرد.

■ **«الغارات»؛ اثری معروف، اما مغفول**
دکتر مجتهدی به برخی از برجستگی‌های کتاب «الغارات» هم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «این کتاب در برگیرنده گزارش‌های بسیار مهم و کمتر شنیده‌شده‌است. خوشبختانه چند بار هم به زبان فارسی ترجمه شده. بار نخست در سال ۱۲۹۷ق، توسط مرحوم محمدباقر کمره‌ای، بعد از آن در سال ۱۳۷۱ش، توسط مرحوم استاد عبدالمحمدآینی و پس از آن، در سال ۱۳۷۳ش، با همت مرحوم عزیز... عطاردی ترجمه شد. مرحوم عطاردی، علاوه بر ترجمه کتاب، شرح اعلام آن، یعنی معرفی شخصیت‌هایی را که نام آن‌ها در کتاب وجود دارد هم، با ترجمه اصل متن منتشر کرد که باعث شد حجم کتاب، زیاد شود. الغارات ابواسحاق، در سال‌های بعد هم، یک‌بار در ۱۳۹۶ش توسط علی‌یزدی و یک‌بار هم در سال ۱۴۰۱ش توسط محمودزاعی به فارسی برگردانده شد. نکته جالب توجه این‌جاست که با وجود انجام شدن پنج ترجمه از این کتاب، به موضوع غارات در دوران امام علی(ع) چنان که باید و شاید توجه نشده‌است.»

■ **غم‌نامه مظلومیت امیرمؤمنان(ع)**
همان‌طور که دکتر مجتهدی اشاره می‌کند، دامنه غارات بسیار گسترده‌تر از این حرف‌هاست. ماجرای هجوم سفیان بن عوف غامدی، از فرماندهان قشون معاویه، به شهر انبار که بخش معتناهی از ساکنان آن ایرانی‌تبار و از دوستان‌اران امیرمؤمنان(ع) بودند، بسیار غم‌انگیز و از جهت شناخت دلایل تداوم این جنایات، حائز اهمیت است. خطبه جهاد (خطبه ۲۷ نهج البلاغه) که پس از این واقعه ایراد شده، خیراز مظلومیت و تنهایی امیرمؤمنان(ع) در میان جماعت کوفی می‌دهد؛ مظلومیتی که باعث شد امام(ع) بر فراز منبر مسجد کوفه، پس از نقل جلاویه و اساعه ادب به دو بانو، یکی مسلمان و دیگری از اهل کتاب و تحت حمایت حکومت اسلامی، به تلخی بگرید و بگوید: «**فَلَوْ أَنَّ امْرَءًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اسْفَاكَ مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عُنْدِي جَدٍ بَرٍّ**»؛ اگر با شنیدن این خبر، مرد مسلمان‌ای از غصه دگ کند و بمیرد، شایسته‌است و مورد ملامت نیست. امام(ع) در فراز دیگری از این خطبه تاریخی، به دلایل گسترش غارات و دست‌زدن معاویه به چنین اقدامات گستاخانه‌ای می‌پردازد و می‌فرماید: «**فَإِذَا امْرُؤُكُمْ بِالْبَشِيرِ الْبُيْهَمِ فِي أَيَّامِ الْحَرْ قَلْتُمْ: هَذِهِ حُمَارَةُ الْقَيْظِ، أَنَاهِلْنَا نَسْبِيحَ عَمَّا الْحَرْ. وَ إِذَا امْرُؤُكُمْ بِالْبَشِيرِ الْبُيْهَمِ فِي الشَّوَاءِ قَلْتُمْ: هَذِهِ صِبَارَةُ الْقَهْرِ، أَنَاهِلْنَا نَسْبَلُخَ عَمَّا الْبِزْدُ... يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَال، خَلُومُ الْأَطْفَالِ، وَغُفُولُ رِبَاتِ الْجِجَالِ! لَوْ دِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرُكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ... قَاتِلْكُمْ اللَّهُ، لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا، وَ شَحَنْتُمْ صُدْرِي غَيْظًا، وَ جَزَعْتُمُونِي نَغَبَ التُّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْبُضْيَانِ وَ الْخَذْلَانِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرْبَشُ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. اللَّهُ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مَنَّهُمْ لَهَا مِرَاسًا، وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مَنِيَّ؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ دَا بَلْتُغُ الْعَشِيرَيْنِ، وَ أَنَا هَذَا قَدْ ذُرْتُ عَلَى السَّيْتَيْنِ، وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ»؛ اگر به شما فرمان دهم در تابستان برای جهاد حرکت کنید، می‌گویید که هوا گرم‌است، بگذار تا کمی از گرمای هوا کاسته شود و چون زمستان شما را به جهاد فرا خوانم، سردی هوا را بهانه می‌کنید و می‌گویید که بگذار هوا گرم‌تر شود... ای نامردان مرد دنیا که رؤیاهایتان چون کودکان و آرزوهایتان چون عروسان پرده‌نشین‌است، ای کاش هرگز شمار نمی‌دیدم و با شما آشنا نمی‌شدم... خداوند شما را بکشد که دلم را خون و سینه‌ام را مال‌مال از خشم کردید و پی‌درپی شرتگ ناکامی را در گلویم ریختید و تدبیرم را با نافرمانی و ترک باری و همراهی تباه کردید! و آن قدر شورش را درآوردید! تا این که قریش گفت: پسر ابوطالب مرد شرعاً نیست؛ اما از قنوت جنگی اطلاعی ندارد! خدا پدرشان را بیامرز د! با این تفسیر و توضیحيان! «آیا هیچ کدام از آن‌ها کوشش و سابقه مرادر جنگ داشته‌است؟ هنوز به سن ۲۰ سالگی نرسیده بودم که آماده جنگ شدم و اکنون که سنم متجاوز از ۶۰ سال است [بر همان روش و داستانم و همان قدرت‌دارم؛] اما برای کسی که اطاعت نشود، تدبیری نیست.**

اندیشه

جان را سبک می‌کند از نامردمی‌هایی که دیده‌است؛ می‌رود، آرام و سبکبار، رستگار، به سوی معبودی که یادش در کنج تنهایی نخلستان، همه حجم نجوای شبانه او را در بر می‌گرفت. خدا نگهدار ای فاتح‌خیبر و شیر خدا، ای عینیت عدالت، ای فریادگر برابری و برادری. دیگر کوچه‌های کوفه، صدای خوش‌گام‌های شبانه‌تورا نمی‌شنوند و تیمیان، امیدشان به دق الباب‌تو، به ناامیدی بدل می‌شود؛ ای انسان کامل، داغت برای همیشه بر سینه بشیریت خواهد ماند. السلام علیک یا امیرالمؤمنین، یا علی بن ابی‌طالب(ع).



سخن اندیشه

گفتاری از استاد شهید مرتضی مطهری

خاص بودن جاذبه و دافعه علی(ع)

درباره ویژگی‌های شخصیتی امیرمؤمنان(ع)، تاکنون آثار بسیاری به رشته تحریر درآمده و بسیارند اندیشمندی که خواسته‌اند در این باره قلم‌فرسایی کنند و به فصل‌های مفصل بپردازند؛ اما باز هم سخن درباره او و شخصیت و جایگاهش، تمام نمی‌شود و گویا، عمر حیات انسانی به نقل و شرح این عظمت کفایت نخواهد کرد. با این حال، برخی از آثار نگارش یافته در این زمینه، درخور توجه هستند که «جاذبه و دافعه علی(ع)» اثر ارزشمند استاد شهید مرتضی مطهری یکی از آن‌هاست. آن‌چه در پی می‌آید، فرازهایی از پیش‌گفتار این کتاب گران‌سنگ است که در آن به برخی زوایای سیر و شخصیت امیرمؤمنان(ع) پرداخته شده‌است.

■ **علی(ع) و شخصیت ۲ نیروی او**

شخصیت عظیم و گسترده امیرالمؤمنین علی(ع) وسیع‌تر و متنوع‌تر از این است که یک فرد بتواند در همه جوانب و نواحی آن وارد شود و توسن اندیشه را به چولان آورد. برای یک فرد حداکثری که میسر است، این است که یک یا چند ناحیه معین و محدود را برای مطالعه و بررسی انتخاب کند و به همان قناعت ورزد. یکی از جوانب نواحی وجود این شخصیت عظیم، ناحیه تأثیر او بر انسان‌ها به شکل مثبت یا منفی است و به عبارت دیگر «جاذبه و دافعه» نیرومند اوست که هنوز هم نقش فعال خود را ایفا می‌کند. شخصیت افراد، از نظر عکس‌العمل‌سازی در روح‌ها و جان‌ها یکسان نیست. به هر نسبت که شخصیت حقیرتر است، کمتر خاطر‌ها را به خود مشغول می‌دارد و در دل‌ها هیجان و موج ایجاد می‌کند و هر چه عظیم‌تر و برنیورتر است، خاطره انگیزتر و عکس‌العمل‌سازتر است، خواه عکس‌العمل موافق یا مخالف. شخصیت‌های خاطره‌انگیز و عکس‌العمل‌ساز، زیاد بر سر زبان‌ها می‌افتند، موضوع مشاجر‌ه‌ها و مجادله‌ها قرار می‌گیرند، سوژه شعر و نقاشی و هنر‌های دیگر واقع می‌شوند، قهرمان داستان‌ها و نوشته‌های می‌گردند. این‌ها همه چیزهایی است که درباره علی(ع) به حد اعلی وجود دارد و او در این جهت، بی‌رقیب یا بسیار کمرقیب است. گویند محمد بن شهر آشوب مازندران‌ی که از اکابر علمای کوفه بود و در قرن هفتم است، هنگامی که کتاب معروف «مناقب» را تألیف می‌کرد، هزار کتاب به نام مناقب که همه درباره علی(ع) نوشته‌شده بود در کتابخانه خویش داشت. این یک نمونه می‌رساند که شخصیت والای مولا، در طول تاریخ، چقدر خاطر‌ها را مشغول می‌داشته‌است. امتیاز اساسی علی(ع) و دیگر مردانی که از پیرتو حق روشن و دورس دارند، این است که علاوه بر مشغول داشتن خاطر‌ها و سرگرم کردن اندیشه‌ها، به دل‌ها و روح‌ها، نور و حرارت و عشق و نشاط و ایمان و استحکام می‌بخشند. [...] البته،] حسن و زیبایی معنوی که محبت و خلوص ایجاد می‌کند از یک مقوله است و سیادت و منفعت و صلحت زندگی که کالای رهبران اجتماعی یا عقل و فلسفه که کالای فیلسوف‌انگات و سلطه و اقتدار که کالای عارف‌است از مقوله‌های دیگر... فیلسوفان شاگرد می‌سازند نه پیر، و رهبران اجتماعی پیروان متعصب می‌سازند نه انسان‌های مذهب، اقطاب و مشایخ عرفان، ارباب تسلیم می‌سازند، نه مؤمن مجاهد فعال. در علی هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران. مکتب او، هم مکتب عقلی و اندیشه‌است و هم مکتب‌نوره و انقلاب و هم مکتب تسلیم و انضباط و هم مکتب حُسن و زیبایی و جذب و حرکت. علی(ع) پیش از آن‌که امام عادل برای دیگران باشد و درباره دیگران به عدل رفتار کند، خود شخصا موجودی متعادل و متوازن است. کمالات انسانیت را باهم جمع کرده؛ هم اندیشه‌ای عمیق و دوررس دارد و هم عواطفی رقیق و سرشار. کمال جسم و کمال روح را توأم دارد. شب هنگام عبادت از ماسوی می‌برد و روز، در متن اجتماع فعالیت می‌کند. روزها چشم انسان‌ها مواسات و از خود گذشتگی‌های او را می‌دید و گوش‌هایشان پند و اندرز‌ها و گفتار‌های حکیمانه‌اش را می‌شنید و شب، چشم ستارگان آشک‌های عابدانه‌اش را می‌دید و گویا انسان مناجات‌های عاشقانه‌اش را می‌شنید. هم مفتی بود و هم حکیم. هم عارف بود و هم رهبر اجتماعی. هم زاهد بود و هم سرباز. هم قاضی بود و هم کارگر. هم خطیب بود و هم نویسنده. بالاخره به تمام معنایک انسان کامل بود یا همه زیبایی‌هایش. [در وجود علی(ع)، جاذبه و دافعه‌ای نیرومندی و شگفتی می‌بینیم که سخت حیرت‌آور است؛] هر کس که بخواهد در مکتب او پرورش یابد، باید مانند او [و نیرویی باشد. اما د نیرویی بودن، به تنهایی کافی نیست که معرف مکتب علی(ع) باشد. ای بسا برخی از ما که مدعی پیروی از مکتب او هستیم، آنان را که علی(ع) جذب می‌کند، دفع کنیم و آنان را که او دفع می‌کرد، جذب کنیم[و باید که در این باره با دقت و باریک‌بینی نگریست.]